

## مقام ابن عقده در تکوین رجال امامیه

اعظم فرجامی<sup>۱</sup>  
 عزیز علی حسن پور<sup>۲</sup>

### چکیده

نام ابن عقده در آثار رجالی امامیه بسیار به چشم می‌خورد. این رجالی زیدی مذهب در تکوین دانش رجال امامیه دارای چه منزلتی است؟ رویکرد رجالیان امامیه به اقوال رجالی وی چیست؟ اختلاف نظر قدما و متأخرین در اعتماد به جرح و تعدیل‌های ابن عقده ناشی از چیست؟ میزان بهره‌گیری علمای امامی، به خصوص شیخ طوسی، نجاشی و علامه حلی از مکتوبات رجالی ابن عقده، مبین تأثیر ویژه وی در شکل‌گیری دانش رجال امامیه است؛ لکن تغییر در معیارهای وثاقت در دوره‌های متأخر سبب شد تا علامه حلی، برخلاف قدما به توثیقات ابن عقده اعتماد کامل نکند. پژوهش حاضر با بررسی مسائلی همچون واکنش رجالیان امامی به اقوال رجالی ابن عقده و غیره به تحلیل مسائل پیش‌گفته پرداخته است.

کلید واژه‌ها: ابن عقده، توثیقات ابن عقده، دانش رجال امامیه.

### مقدمه

کارکرد حدیث به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع، برای استنباط احکام شرعی، تفسیر قرآن و ... منوط به صحت آن است و دانش رجال با بررسی احوال راویان حدیث، یکی از عوامل بسیار مؤثر در کشف صحت و سقم روایات از حیث صدور است. عده‌ای از دانشمندان بزرگ اسلام از قدما و متأخران، بخش مهمی از عمر و تلاش خویش را بر سردوین این علم

۱. استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه (azamfarjami@yahoo.com).

۲. کارشناسی ارشد (hasanpoor1996219@yahoo.com).

گذاشته و کتاب‌های ارزشمندی را تألیف نموده‌اند. رجال الکشی، رجال النجاشی، رجال الطوسی، فهرست الطوسی، خلاصة الاقوال علامه حلی و... از آثار رجالی امامیه هستند. اما این بزرگان رجالی در تهیه و تدوین این متون، از چه منابعی استفاده کرده‌اند؟ و به کدام نسخه‌ها اعتماد نموده و از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ نام ابن عقده - که از چهره‌های شاخص زیدیه در عرصه‌های حدیث، رجال و... است - در گزارش‌های رجالی امامیه بسیار به چشم می‌خورد. بنا براین، شناخت او و جایگاهش در حدیث، فقه و رجال امامیه ضروری می‌نماید. تحقیقاتی اندک در باره مقام حدیثی ابن عقده صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان از مقاله عبدالمهدی جلالی تحت عنوان «ابن عقده و مقام او در حدیث» یاد کرد. نویسنده سعی کرده است به معرفی ابن عقده و تأثیر بسزای وی در حفظ میراث حدیثی شیعه بپردازد. در آن مقاله مذهب ابن عقده، مشایخ، راویان و آثار وی، دیدگاه علمای فریقین در مورد او و طریق روایتی شیخ طوسی و صدوق به ابن عقده مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ اما در زمینه تأثیر ابن عقده در شکل‌گیری رجال امامیه و رویکرد رجالیان به جرح و تعدیل‌های وی، تحقیقی درخور - که بیان‌گر منزلت رجالی ابن عقده باشد - صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با هدف آشنایی با چهره‌های تأثیرگذار بر تکامل بخشی از دانش رجال امامیه، تلاش کرده است تا با ردیابی میزان و کیفیت بهره‌گیری رجالیان امامیه از آثار رجالی ابن عقده، مقام وی را در حوزه دانش رجال شیعه مورد بررسی قرار دهد.

## ۱. ابن عقده کیست؟

ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن بن زیاد بن عبدالله بن زیاد بن عجلان، مشهور به ابن عقده (۲۴۹-۳۳۳ ق)، محدث و رجالی پرکار و نامداری از فرقه زیدیه جارودیه است که از مکتب کوفه برخاسته است.<sup>۳</sup>

## ۲. اختلاف نظر قدما و متأخرین در توثیق ابن عقده و اعتبار توثیقات وی

علمای متقدم امامی، همچون نعمانی، نجاشی و طوسی وی را توثیق نموده و بر آن تأکید ورزیده‌اند؛<sup>۴</sup> اما از متأخران، علامه حلی و ابن داود به دلیل تغییر در معیارهای وثاقت،

۳. رجال النجاشی، ص ۹۴؛ الفهرست، ص ۷۳.

۴. الغیبة، ص ۳۲؛ رجال النجاشی، ص ۹۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۰۹.

ابن عقده را به علت غیر امامی بودن در شمار ضعفا به حساب آورده‌اند.<sup>۵</sup> علامه حلی به توثیقات وی در صورت تفرد، اعتماد کامل ندارد؛ اما آن را سبب رجحان می‌داند و چون قضاوت‌های وی را یقین آور نمی‌داند، بر آنها توقف می‌کند.

علامه حلی بنا به تصریح خویش، کتاب *خلاصة الاقوال* را به دو قسمت تقسیم نموده است: در قسمت اول، روایانی را ذکر کرده که به روایات آنها اعتماد دارد و یا پذیرش روایاتشان را ترجیح می‌دهد و در قسمت دوم کتابش، کسانی را متذکر شده که عمل به روایاتشان را ترک گفته و یا در آن توقف نموده است.<sup>۶</sup>

علامه حلی عدالت را برای راوی شرط می‌داند و ظاهراً مرادش، عدالت به معنای اخص است که شامل مجامع ایمان می‌شود.<sup>۷</sup> این عدالت فقط با فرض امامی بودن قابل اثبات است. عدالت با زیدی بودن یا فطحی بودن قابل جمع نیست؛ هرچند راوی موثق باشد.<sup>۸</sup> بنا براین، شرح حال ابن عقده را به دلیل فساد مذهب در بخش دوم کتابش آورده است که به ضعفا اختصاص دارد.<sup>۹</sup> وی توثیقات و تضعیفات ابن عقده و امثال او را به دلیل این که غیر امامی هستند و عدالتشان ثابت نیست، حجت نمی‌داند؛ هر چند روایات آنها را به دلیل وثاقتشان سبب رجحان می‌داند. به عبارتی دیگر، منظور از عدم حجیت روایت ابن عقده و امثال او، این است که شهادت آنها را به دلیل فساد مذهب سبب تعدیل راوی نمی‌داند؛ نه این که موجب رجحان هم نداند؛ همان طور که وی در ترجمه تعدادی از این روایان، از جمله: جمیل بن عبدالله بن نافع، حماد بن شعیب، حکم بن عبدالرحمان، خالد الصفار و... بعد از بیان توثیق ابن عقده، اعلام می‌کند که توثیق وی را مقتضی تعدیل نمی‌داند؛ بلکه آن را موجب رجحان می‌داند.<sup>۱۰</sup>

به نظر می‌رسد که وی وقتی روایانی را ابن عقده جرح و تعدیل کرده، به سراغ علمای امامی

۵. خلاصة الاقوال، ص ۳۲۱؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۹.

۶. شهید ثانی معتقد است که علامه ابن رویه را تا آخر کتاب حفظ نکرده، بلکه در قسم اول، جماعتی را ذکر نموده که بر احوال آنها توقف کرده است و همچنین جماعتی از موثقین امامی و غیر امامی را در قسمت اول کتابش ذکر کرده است؛ در صورتی که جماعتی از همین افراد را در قسمت دوم کتابش نام می‌برد و بالاخره قسمت اول کتابش مشتمل بر رجال صحیح، حسن، موثق، موقوف و ضعیف است (رسائل الشہید الثانی، ج ۲، ص ۸۸۷-۸۸۸).

۷. رک: الرسائل الرجالیة، ج ۳، ص ۴۱۵.

۸. وی در *مختلف الشیعه* می‌گوید: عمار، عامی مذهب و ابن فضال و مصدق بن صدقة و عمر بن سعید، فطحی مذهب‌اند پس نمی‌توان به آنها احتجاج نمود (مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۳).

۹. خلاصة الاقوال، ص ۳۲۱.

۱۰. برای نمونه، رک: همان، ص ۹۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۰.

رفته و بیشتر رأی آنان را ترجیح می‌دهد و به رأی ابن عقده، در صورت تعارض با آنان، وقعی نمی‌نهد. گاهی هم به اجتهاد خود عمل می‌کند؛ هر چند برخلاف ابن عقده یا حتی علمای متقدم باشد؛ برای نمونه در ترجمه حبیب بن مُعلل، دیدگاه ابن عقده را در جرح او نمی‌پذیرد؛ چرا که ابن عقده با واسطه، از حبیب، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حدیثی به این مضمون نقل می‌کند که حبیب بر ما دروغ می‌بست...<sup>۱۱</sup> در باره محمد بن عبدالعزیز نیز، به جرح ابن عقده اعتنا نکرده و به این راوی اعتماد کرده است. شاید علت آن باشد که ابن عقده به نقل از بخاری عامی مذهب او را مجروح می‌داند.

نکته دیگر، این که علامه راویان غیر امامی مثل حسین بن مختار را در قسمت ضعفا ذکر نموده است؛ هر چند ابن عقده آنها را توثیق نموده باشد.<sup>۱۲</sup> علامه حلی در چند مورد، برخلاف روش خود، افراد غیر امامی را در قسمت اول کتاب آورده است. در علت این اختلاف رویه باید گفت هر جا که یک راوی غیر امامی توسط رجالیان امامیه توثیق شده باشد، علامه به او اعتماد می‌کند؛ اما چنانچه راوی غیر امامی باشد و توثیق کننده هم از رجال غیر امامی مثل ابن عقده باشد، علامه به آن اعتماد نمی‌کند و او را در گروه ضعفا قرار می‌دهد. مثلاً علامه در مورد علی بن حسن بن فضال، با وجود فطحی بودن به او اعتماد نموده است؛ چون که نجاشی و شیخ طوسی او را توثیق نموده‌اند.<sup>۱۳</sup> یا در مورد ابان بن عثمان، علامه می‌گوید من به او اعتماد دارم، هر چند از ناووسیه است.<sup>۱۴</sup> در اینجا نیز دلیل آنست که کشی او را از اصحاب اجماع دانسته، و علامه کسی است که قاعده اجماع عصابه را در توثیق راویان نافذ می‌داند.<sup>۱۵</sup> در مورد اعتماد علامه به علی بن اسباط نیز علیرغم فطحی بودنش بنا به تصریح کشی، باید گفت: نجاشی که اضبط بودنش مورد توجه بسیاری از علماست در مورد این راوی می‌گوید: او مذهبش را ترک گفته و از همه مردم موثق تر بود.<sup>۱۶</sup>

می‌توان شیوه علامه حلی را در توثیق و تضعیف راویان چنین بیان کرد:

وی عدالت را برای راوی شرط می‌داند؛

۱۱. همان، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۱۲. همان، ص ۳۳۸.

۱۳. همان، ص ۱۷۷.

۱۴. همان، ص ۷۴.

۱۵. دانش رجال حدیث، ص ۸۳-۸۴.

۱۶. رجال النجاشی، ص ۲۵۲.

عدالت، فقط با فرض امامی بودن راوی قابل تحقق است؛  
 راویان غیر امامی را تضعیف می‌کند؛ هر چند همراه با توثیق غیر امامی‌های موثق مثل  
 ابن عقده باشند؛  
 به راویان غیر امامی که از جانب رجالیون امامی توثیق شده باشند، یا از اصحاب اجماع  
 باشند، اعتماد می‌کند؛  
 جرح و تعدیل راویان ثقه غیر امامی را به دلیل این که عدالتشان ثابت نیست، حجت  
 نمی‌داند؛ هر چند روایات آنها را در صورت وثاقتشان سبب رجحان می‌داند؛  
 گاهی رأی علمای متقدم را نیز نپذیرفته و به اجتهاد خود عمل می‌کند.  
 البته عده‌ای از علما، هم بر رویه او در تضعیف غیر امامی‌ها و هم بر تشخیص او  
 ایرادهایی گرفته‌اند. اکنون برای روشن تر شدن مطالب مطرح شده نمونه‌ای را به صورت  
 تفصیلی و به همراه رأی دیگر علما می‌آوریم.

## ۲-۱. حسین بن مختار

علامه ابتدا همان گونه که شیخ طوسی حسین بن مختار را در رجالش واقفی دانسته،<sup>۱۷</sup>  
 حکم به واقفی بودنش می‌کند، آن گاه بیان ابن عقده را در توثیق او می‌آورد؛ اما به آن اعتماد  
 نمی‌کند، بلکه او را واقفی دانسته، عمل به روایاتش را ترک گفته و نامش را در قسمت دوم  
 کتاب خلاصه الاقوال، یعنی در زمره ضعفاء آورده است.<sup>۱۸</sup>  
 اکثر علمای رجال در زمینه راوی مذکور و دیگر روای که شرایط مشابهی دارند بر او خرده  
 گرفته‌اند، از جمله خوبی می‌گوید: شیخ مفید او را از خواص امام کاظم علیه السلام و جزء ثقات او و  
 اهل ورع و دانش و فقه و از شیعیان ایشان دانسته است. آن گاه می‌افزاید واقفی بودن راوی در  
 صورتی که ثقه باشد مانع عمل به روایت او نیست و حسین بن مختار ثقه است. واقفی  
 بودنش نیز قابل اثبات نیست؛ چرا که شیخ مفید او را از شیعیان اهل ورع دانسته است و  
 کلینی و صدوق نیز، وصیت امام کاظم به فرزندش امام رضا علیه السلام را از حسین بن مختار  
 آورده‌اند که با واقفی بودن وی قابل جمع نیست. سکوت نجاشی و طوسی در الفهرست در  
 باره مذهب او نیز شاهدی بر واقفی نبودنش است.<sup>۱۹</sup>

۱۷. الفهرست، ص ۳۳۴.

۱۸. خلاصه الاقوال، ص ۳۳۸.

۱۹. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۴-۹۵.

نکته درخور توجه این است که علامه حلی در *مختلف الشیعه* در مسأله تحریم مس خط قرآن بر محدث، به روایتی از ابی بصیر احتجاج می‌کند که حسین بن مختار در طریق آن وجود دارد و خود او توضیح می‌دهد که اگر چه حسین بن مختار در طریق وجود دارد و واقفی است، اما ابن عقده او را توثیق نموده است.<sup>۲۰</sup> این احتجاج بیان گرمشی دوگانه علامه حلی در پذیرش توثیق غیر امامی (ابن عقده) در مورد راوی غیر امامی (حسین بن مختار) است؛ زیرا در نظر رد می‌کند و در عمل توثیق ابن عقده را در بیشتر موارد می‌پذیرد.

به هر حال، هر چند علامه ظاهراً توثیقات ابن عقده را رجحان آور دانسته و به آن اعتماد کامل نمی‌کند، اما در عمل از حدود چهل مورد جرح و تعدیل ابن عقده که در کتاب *خلاصة الاقوال* مورد استناد واقع شده است، ۲۵ مورد را همان گونه که ابن عقده جرح و تعدیل نموده، پذیرفته است و در بیش از ده مورد هم بعد از پذیرش رأی ابن عقده، آن را از مرجحات دانسته یا بر آن توقف نموده است و تنها در چهار مورد با او مخالفت نموده است که در برخی از آن موارد هم مثل نمونه پیش گفته، مورد انتقاد رجالیان بعد از خود قرار گرفته است.

### ۳. آثار رجالی ابن عقده

ابن عقده تألیفات فراوانی داشته است که آمار دقیق آنها در دست نیست. در حال حاضر حدوداً اسامی چهل اثر از ابن عقده در حوزه‌های گوناگون حدیث، رجال، تاریخ، فقه و ... در منابع فریقین ضبط گردیده است. در این میان آثار رجالی او عبارت‌اند از:

*کتاب التاریخ*؛ کتابی بزرگ است که اسامی و اخبار همه راویان حدیث امامیه و اهل سنت را در آن گنجانیده است.<sup>۲۱</sup> این کتاب مشتمل بر اطلاعاتی فراوان است؛ اما آن را به پایان نرساند.<sup>۲۲</sup> گاهی اهل سنت از آن تحت عنوان تاریخ کبیر یاد می‌کنند<sup>۲۳</sup> و احتمالاً کبیر صفتی بوده که به دلیل حجیم بودن کتاب ذکر کرده‌اند و اسم کتاب همان *التاریخ* است. رجالیان اهل سنت بیش از همه، از این کتاب استفاده کرده‌اند.

*کتاب الرجال*؛ همان کتاب *من روی عن جعفر بن محمد* علیه السلام است.<sup>۲۴</sup> ابن طاووس از کتابی به نام *اسماء رجال ابی عبدالله* علیه السلام یاد می‌کند که احتمالاً با همین *الرجال*

۲۰. *مختلف الشیعه*، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.

۲۱. *رجال النجاشی*، ص ۹۴؛ *الفهرست*، ص ۷۳.

۲۲. *الفهرست*، ص ۷۳.

۲۳. *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۷۷.

۲۴. *رجال النجاشی*، ص ۹۴.

یکی باشد.<sup>۲۵</sup>

تسمیة المشایخ؛ کتاب بزرگی بوده که اسامی مشایخ و راویان را در آن به ترتیب الفبا ذکر نموده است. حجم این معجم الفبایی به قدری بوده است که حرف همزه در ابتدای آن تا اسم ادریس، شش جزء بوده و احتمالاً بعد از این جزء اجزاء دیگری هم وجود داشته است.<sup>۲۶</sup> احتمال دارد این همان کتاب الشیعة من اصحاب الحدیث باشد<sup>۲۷</sup> که پیش‌تر از آن یاد شده است.

کتاب تاریخ و فیات الشیوخ؛ خطیب بغدادی در ترجمه محمد بن مالک بن داود می‌گوید ابن عقده در تاریخ کبیرش او را محمد بن مالک بن داود نامیده و در تاریخ موت شیوخش (و فی تاریخ موت شیوخه) او را به عنوان محمد بن داود بن مالک یاد کرده است.<sup>۲۸</sup> از سخن خطیب معلوم می‌شود کتاب تاریخ موت شیوخ غیر از کتاب معروف او، یعنی تاریخ کبیر بوده است؛ اما دقیقاً معلوم نیست که اسم این کتاب، تاریخ و فیات، یا تاریخ و فیات الشیوخ، یا تاریخ موت الشیوخ و یا عنوانی به این مضمون بوده است.

کتاب من روی عن أمير المؤمنين عليه السلام و مسنده؛ کتاب من روی عن الحسن والحسين؛ کتاب من روی عن علی بن الحسين عليه السلام و اخباره؛ کتاب من روی عن أبي جعفر محمد بن علی عليه السلام و اخباره؛ کتاب من روی عن زید بن علی و مسنده؛ کتاب ذکر النبی صلى الله عليه وآله والصخرة والراهب و طرق ذلك؛ کتاب طرق تفسیر قول الله عزوجل: ﴿انما أنت منذر ولكل قوم هاد﴾؛ کتاب طرق حدیث النبی صلى الله عليه وآله لعلی عليه السلام: أنت منی بمنزلة هارون من موسى؛ کتاب الشیعة من اصحاب الحدیث؛<sup>۲۹</sup> کتاب من روی عن فاطمة (س) من اولادها.<sup>۳۰</sup>

#### ۴. واکنش رجالیان امامی به اقوال رجالی ابن عقده

بی‌تردید رجالیان متقدم امامی تحت تأثیر بیانات رجالی ابن عقده قرار گرفته و جرح و تعدیل‌های وی را در مورد راویان ذکر نموده و به آن اعتماد کردند. نجاشی و طوسی به هنگام

۲۵. کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۱۰.

۲۶. فتح الایوب، ص ۶۸.

۲۷. کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۱۷.

۲۸. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۷۷.

۲۹. همه کتاب‌های مذکور در این پاراگراف تا به این جا به صورت مشترک توسط نجاشی و طوسی معرفی شده‌اند (رجال النجاشی، ص ۹۴ - ۹۵؛ الفهرست، ص ۷۳ - ۷۴).

۳۰. الفهرست، ص ۷۴.

طریق دادن به کتاب‌ها و اصول نخستین از وی و اسنادش بسیار یاد کردند و در موارد متعددی ابن عقده به عنوان تنها مرجع گزارش‌های رجالی آنان دیده می‌شود. به طور کلی علمای رجال در زمینه‌های ذیل به اقتباس از اقوال رجالی ابن عقده پرداخته‌اند.

الف: طریق کتاب‌ها و اصول پیشینیان؛

ب: جرح و تعدیل راویان؛

ج: اطلاعات نسب‌شناسی و تاریخی؛

د: تعیین طبقه راویان بر مبنای حیات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام.

#### ۴-۱. کشی (قرن ۴) و ابن غضایری (قرن ۵)

در کتاب کشی هیچ رد پایی از اقوال رجالی ابن عقده وجود ندارد. علت این امر بر ما پوشیده است. وی اهل سمرقند بوده و در همان جا بالیده است. استاد برجسته وی، عیاشی (م ۳۲۰ ق) نیز در همانجا زندگی می‌کرده است. گفته شده کشی سفری به خارج از خراسان نداشته و احتمال دارد مسافت طولانی سمرقند تا عراق، مانع از ارتباط این دو شده باشد.<sup>۳۱</sup>

ابن غضایری خود تصریح می‌کند که خط و دست نوشته ابن عقده را در اختیار داشته است.<sup>۳۲</sup> با این همه او بسیار کم از ابن عقده یاد می‌کند. وی در باب داوری‌ها، تنها در مورد حصین بن مخارق و سلیمان بن عمر رأی ابن عقده را در جرح آورده است.<sup>۳۳</sup> گاهی نیز به واسطه او به نقل کتاب بعضی از راویان پرداخته است. البته با توجه به این که رجالیان متقدم در بسیاری از موارد، بدون ذکر منبع، قضاوت اساتید و مشایخ را در مورد راویان گزارش می‌کرده‌اند، احتمال می‌رود تعدادی از داوری‌های ابن غضایری نیز از ابن عقده باشد؛ هر چند طبق همان روش، نامی از او نبرده باشد. آنچه سبب تقویت این احتمال می‌شود، این است که مواردی از داوری‌های ابن غضایری تقریباً با همان الفاظی صورت گرفته است که دیگران از زبان ابن عقده نقل نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، ابن غضایری در مورد محمد بن سنان می‌گوید:

ضعیف غال، یضع (الحديث) لا یلتفت الیه.<sup>۳۴</sup>

۳۱. رک: «تأثیر زبده بر حدیث امامیه»، ص ۳۹۸.

۳۲. رجال ابن الغضائری، ص ۱۲۴.

۳۳. همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳۴. همان، ص ۹۲.



و این عقده نیز در مورد او گفته است:

هورجل ضعیف جدا لا یعول علیه ولا یلتفت إلی ما تفرد به.<sup>۳۵</sup>

#### ۴-۲. نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق)

نجاشی بسیار تحت تأثیر ابن عقده بوده است. نجاشی در اقوال رجالی ابن عقده، گاهی واسطه خود و ابن عقده را معرفی نمی‌کند و با جملاتی نظیر «ذکر ذلک أحمد بن محمد بن سعید فی رجاله» به نقل گزارش‌های ابن عقده می‌پردازد که نشانه دسترسی او به برخی از کتاب‌های ابن عقده و نقل مستقیم از آنها است.<sup>۳۶</sup>

نجاشی حدود دویست کتاب را از حدود ۱۳۰ راوی، از طریق ابن عقده نقل نموده است. طریق ابن عقده در نقل پاره‌ای از این کتاب‌ها، یگانه طریق موجود است که نشان از تأثیر ویژه ابن عقده دارد.

در باب جرح و تعدیل، نجاشی داوری ابن عقده را در مورد پنج راوی مشخصاً گزارش کرده است و البته در آن موارد خود نیز هیچ‌گونه اظهار نظری ننموده است که حکایت از پذیرش داوری ابن عقده دارد. نجاشی در مورد نه نفر از راویان همچون ابورافع، ابان بن تغلب، اسحاق بن عمار بن حیان، برید بن معاویه، حسین بن ابی‌علاء و دیگران، اطلاعات رجالی دیگری مثل تصحیح اسامی، تاریخ وفات، طبقه راوی و... را نیز از طریق ابن عقده نقل نموده است.<sup>۳۷</sup>

#### ۴-۲-۱. مقایسه ابوالعباس بن نوح با ابوالعباس بن عقده در رجال النجاشی

ابوالعباس احمد بن علی بن نوح، استاد نجاشی است که با ابن عقده کنیه مشترک دارد. ابن نوح مستدرکی بر رجال ابن عقده نوشت که نجاشی از آن به عنوان «الزیادات علی ابی‌العباس بن سعید فی رجال جعفر بن محمد رضی الله عنه مستوفی» تعبیر می‌کند.<sup>۳۸</sup>

نجاشی بیش از ابن عقده، از استاد بلافصل خود، ابن نوح نقل نموده است. او از طریق ابن نوح راویانی از امام صادق رضی الله عنه را نام می‌برد که طوسی نیز این راویان را از طریق ابن عقده نام برده است؛ اما نجاشی به جای طریق ابن عقده از طریق استاد رجالی خود استفاده نموده

۳۵. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۳۶. رک: همان، ص ۵۲-۵۳، ۷۱.

۳۷. رجال النجاشی، ص ۴-۵۲، ۵۳، ۷۱، ۱۱۲، ۱۶۳، ۱۷۳، ۲۰۷، ۲۱۶، ۳۵۹-۳۶۰.

۳۸. همان، ص ۸۶.

است: حفص بن سوقة،<sup>۳۹</sup> داود بن سرحان،<sup>۴۰</sup> داود بن سلیمان،<sup>۴۱</sup> زکریا بن یحیی واسطی<sup>۴۲</sup> و تعدادی دیگر چنین وضعی دارند.

نجاشی نزدیک به چهل بار در رجال خود به اطلاق از ابوالعباس یاد کرده است که دقیقاً معلوم نیست مراد او چه کسی است. در نه مورد قرآینی قطعی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از ابوالعباس همان ابن نوح است؛ مثلاً: بررسی اساتید ابوالعباس در شرح حال عبیدالله بن جرجفی،<sup>۴۳</sup> محمد بن خالد اشعری قمی،<sup>۴۴</sup> محمد بن أصبغ همدانی<sup>۴۵</sup> و محمد بن بشیر<sup>۴۶</sup> نشان‌گران است که مراد از ابوالعباس همان ابن نوح است.

برخی از علما احتمال قوی می‌دهند که منظور از ابوالعباس در شرایط اطلاق، ابن نوح باشد؛ چرا که اولاً بین نجاشی و ابن عقده وسائلی وجود دارد که بین او و ابن نوح وجود ندارد. ثانیاً ابن نوح از نظر وثاقت در وضعیت بهتری نسبت به ابن عقده است. وی ثقة و امامی مذهب است و ابن عقده دست کم فساد مذهب دارد و اطلاق نزد رجالیان بخصوص نجاشی انصراف در کامل دارد.<sup>۴۷</sup> به نظر می‌رسد همین احتمال صحیح‌تر باشد؛ هر چند در اکثر موارد قرینه قطعی روشن‌گری وجود ندارد و احتمال خلاف آن نیز ناممکن نیست؛ بلکه حتی قرآینی وجود دارد که می‌توان آن را برابن عقده حمل نمود؛ مثلاً: حسین بن عثمان أحمسی،<sup>۴۸</sup> إسحاق بن جریر بن یزید بن جریر بن عبدالله بجلی،<sup>۴۹</sup> تلید بن سلیمان،<sup>۵۰</sup> جارود بن منذر<sup>۵۱</sup> و جراح مدائنی<sup>۵۲</sup> - که ابوالعباس در مورد آنان گزارش رجالی دارد - همگی از راویان امام صادق علیه السلام هستند و طوسی نیز اینان را از رجال ابن عقده گرفته و در رجال خویش

۳۹. همان، ص ۱۳۵؛ رجال الطوسی، ص ۱۹۶.

۴۰. رجال النجاشی، ص ۱۵۹؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۲.

۴۱. رجال النجاشی، ص ۱۶۰؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۲.

۴۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۳؛ رجال الطوسی، ص ۲۱۰.

۴۳. رجال النجاشی، ص ۹.

۴۴. همان، ص ۳۴۳.

۴۵. همان، ص ۳۴۳.

۴۶. همان، ص ۳۴۴.

۴۷. رک: تعلیقة علی منهج المقال، ص ۵۱.

۴۸. رجال النجاشی، ص ۵۴؛ رجال الطوسی، ص ۱۹۵.

۴۹. رجال النجاشی، ص ۷۱؛ رجال الطوسی، ص ۱۶۱.

۵۰. رجال النجاشی، ص ۱۱۵؛ رجال الطوسی، ص ۱۷۳.

۵۱. رجال النجاشی، ص ۱۳۰؛ رجال الطوسی، ص ۱۷۹.

۵۲. رجال النجاشی، ص ۱۳۰؛ رجال الطوسی، ص ۱۷۸، ۱۷۹.

ثبت نموده است. بنا براین، بعید نیست مراد نجاشی نیز از ابوالعباس در مورد این راویان، ابن عقده باشد.

#### ۴-۳. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)

او در هر دو کتاب رجالی خود، از ابن عقده نقل کرده است. در کتاب الفهرست، نام ۴۸ کتاب را از ۳۵ راوی از طریق ابن عقده نقل نموده و در سه مورد، تصحیح اسامی را از طریق ابن عقده گزارش می‌کند.<sup>۵۳</sup> بیشترین اقتباس طوسی از ابن عقده در کتاب الرجال صورت پذیرفته است. او در ابتدای کتاب الرجال خود تصریح می‌کند که احصاء امامیه در برشماری راویان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام مختصر و ناقص بوده است و ابن عقده تنها کسی است که معرفی اصحاب امام صادق علیه السلام را به کمال رسانده است بنا براین، من آنچه را ابن عقده نام برده است، می‌آورم.<sup>۵۴</sup>

بنا براین، احتمالاً روشن می‌شود طوسی همه یا اغلب راویان امام صادق علیه السلام را که ۳۲۲۵ نفرند،<sup>۵۵</sup> بر مبنای گزارش ابن عقده در رجال خویش آورده است. ظاهراً این امر گویای اعتماد به ابن عقده و اقتباس فراوان طوسی از وی است.

طوسی همه این راویان را مورد جرح و تعدیل قرار نداده است. در بسیاری از موارد تنها به بیان موطن راوی اکتفا نموده است و در موارد زیادی هم اطلاعات نسب شناسی و تاریخ وفات و ولادت و... را ارائه کرده و تنها در بیست مورد به جرح و تعدیل راوی پرداخته است.

سؤال مهم این است که چرا طوسی در الرجال خود جز در موارد نادر به جرح و تعدیل راویان امام صادق علیه السلام نپرداخته است؟ آیا ابن عقده در کتاب خود همین تعداد را جرح و تعدیل نموده است؟ یا این که طوسی به دلایلی به حذف آنها پرداخته است؟ در صورت اخیر آن دلایل کدام‌اند؟

قراینی در دست است که نشان می‌دهد ابن عقده راویان را بسیار بیشتر از آن چیزی که در الرجال طوسی انعکاس یافته است، مورد جرح و تعدیل قرار داده است؛ چرا که در موارد فراوانی، علامه حلی جرح و تعدیل‌های ابن عقده را در مورد تعدادی از راویان امام صادق

۵۳. الفهرست، ص ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵.

۵۴. رک: رجال الطوسی، ص ۱۷.

۵۵. تکرار راویان در کتاب رجال الطوسی بسیار اتفاق افتاده است و شاید رقمی که سید حسن صدر اعلام کرده است صحیح باشد، وی این رقم را ۳۰۵۰ نفر می‌داند (نهایة الدرایة، ص ۴۰۱).

می آورد که طوسی فقط به معرفی مختصری از همان افراد اکتفا نموده و از جرح و تعدیل صرف نظر نموده است.<sup>۵۶</sup>

حال باید دید چه عواملی سبب شده است تا شیخ طوسی بخش هایی از شرح حال ها را حذف کند؟

در پاسخ به این سؤال چندین احتمال وجود دارد:

الف: حذف پاره ای از جرح و تعدیل ها از کتاب الرجال طوسی بعد از مرگ وی اتفاق افتاده است.<sup>۵۷</sup>

ب: عدم اعتماد به داوری های ابن عقده.

ج: برخی معتقدند شیخ طوسی در تضعیف راویان از جرح مخفیانه استفاده کرده است. احتمالاً شیخ به خاطر مصلحت اندیشی برای حفظ وحدت حوزه درسی بغداد و دفاع از کیان تشیع که مورد حملات فکری اهل سنت قرار گرفته بود از جرح آشکار راویان پرهیز نموده است و گاهی اسم یک راوی را در چندین جا تکرار نموده است، ولی تنها در یک جا به جرح او پرداخته است تا چندان به چشم نیاید.<sup>۵۸</sup>

طوسی قریب نه هزار راوی را در کتاب الرجال خود نام برده است که جز در موارد بسیار نادری به جرح و تعدیل آنان نپرداخته است. با این توضیح، به نظر می رسد حتی پذیرش احتمال اول در موارد تعداد کمی از راویان نمی تواند بیان گر علت اصلی خالی بودن این کتاب بزرگ از جرح و تعدیل باشد؛ چرا که اگر تحریفی چنین گسترده صورت گرفته بود احتمالاً از دیده ها پنهان نمی ماند. شاید صحیح تر این باشد که خود شیخ بیشتر راویان را بدون جرح و تعدیل آورده است. بیان مؤکد طوسی در مدح و توثیق ابن عقده از قرائنی است که احتمال دوم را رد می کند.

در مورد جرح مخفی - که در احتمال سوم آمده است - باید گفت: هر چند این احتمال برای دفاع از تخریب شیعیان در آن شرایط، صحیح به نظر می رسد، اما پذیرش آن به عنوان تنها دلیل نپرداختن طوسی به جرح و تعدیل ها، مشکل است؛ چرا که با وجود پذیرش این دلیل در مورد کم رنگ بودن جرح در کتاب طوسی، همچنان جای این سؤال باقی است که

۵۶. به عنوان نمونه نگاه کنید به شرح حال جمیل بن عبدالله، حارث بن غصین و تلید بن سلیمان (خلاصة الاقوال، ص ۹۳، ۱۲۳ - ۱۲۴، ۳۲۹؛ رجال الطوسی، ص ۱۷۷، ۱۹۱، ۷۳).

۵۷. رک: مقالات و بررسی ها، شماره ۶۲، ص ۵۵.

۵۸. رک: معرفة الحديث، ص ۴۹، ۵۴؛ مقالات و بررسی ها، شماره ۶۲، ص ۵۵.

چرا وی در توثیق راویان نیز بسیار کم رنگ عمل نموده است؟ احتمال می‌رود هدف اصلی او از تدوین کتاب، جمع‌آوری و برشماری راویان حدیث بوده است نه جرح و تعدیل؛ هر چند گاهی به مناسبتی همچون دفع شبهه به جرح و تعدیل برخی از راویان پرداخته است. او اسامی راویان حدیث را طبقه به طبقه بر مبنای روایت از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در چهارده باب تدوین نمود. بیان وی در مقدمه کتاب الرجال همین معنا را تأیید می‌کند.

أما بعد: فإني قد أجبته إلى ما تكرر سؤال الشيخ الفاضل فيه، من جمع كتاب يشتمل على أسماء الرجال، الذين رووا عن رسول الله ﷺ و عن الأئمة عليهم السلام من بعده إلى زمن القائم عليه السلام، ثم أذكر بعد ذلك من تأخر زمانه عن الأئمة عليهم السلام من رواة الحديث أو من عاصروهم ولم يرو عنهم.<sup>۵۹</sup>

۴-۴. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق)

علامه در کتاب خلاصه الاقوال گزارش ابن عقده را در مورد ۴۶ راوی نقل می‌کند. ۴۱ مورد از آنها مربوط به جرح و تعدیل راویان است. وی در چهار مورد با واسطه رجالیون متقدم از ابن عقده گزارش می‌دهد؛ اما در مابقی موارد خود مستقلاً از ابن عقده گزارش می‌کند. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد علامه بیشتر از رقم یاد شده از داوری‌های ابن عقده استفاده نموده است؛ چرا که وی وقتی از کتب متقدمین مثل کشی، نجاشی، طوسی و ابن غضایری، به نقل مطلبی می‌پردازد، در بسیاری از اوقات مستند سخن خود را ذکر نمی‌کند.<sup>۶۰</sup> بنا بر این، چنانچه او راویان امام صادق علیه السلام را از کتاب رجال الطوسی گرفته و بدون استناد به طوسی، آن را در کتاب خود نقل می‌کند، در واقع، او نیز از ابن عقده گزارش نموده است؛ چرا که طوسی تمام راویان امام صادق علیه السلام را از رجال ابن عقده گرفته است؛ به عنوان مثال، علامه، جعفر بن هارون را چنین معرفی می‌کند:

جعفر بن هارون الكوفي، يكنى ابا عبدالله، من رجال الصادق عليه السلام، ثقة.<sup>۶۱</sup>

و این جعفر را فقط طوسی از طریق ابن عقده در شمار اصحاب صادق علیه السلام چنین یاد می‌کند:

۵۹. رجال الطوسی، ص ۱۷.

۶۰. دانش رجال حدیث، ص ۷۹.

۶۱. خلاصه الاقوال، ص ۸۷.

جعفر بن هارون الکوفی، یکنی اباعبدالله، ثقة.<sup>۶۲</sup>

حال علامه یا ابن قول را از کتاب طوسی گرفته است یا این که از خود کتاب ابن عقده نقل می کند بدون آن که نامی از آنها ببرد. همچنین وی در ترجمه «ابورافع»، بدون استناد به کسی از رجال یون، می گوید:

ثقة، شهد مع رسول الله ﷺ ولزم أمير المؤمنين عليه السلام من بعده و كان من خيار الشيعة،  
اعمل علی روایتہ.<sup>۶۳</sup>

این در حالی است که همین الفاظ را فقط نجاشی، آن هم به نقل از ابن عقده در مورد وی بیان کرده است.<sup>۶۴</sup>

بنا بر این، تعدادی از گزارش های غیر مستند علامه که از کتب متقدمین گرفته شده، می تواند اقوال ابن عقده باشد؛ هر چند نامی از وی برده نشده است. به نظر می رسد وی این اقوال را از کتب رجال یون کهن نگرفته است؛ بلکه او نیز مانند آنان از رجال ابن عقده که در دسترس داشته، استفاده کرده است. علامه همچنین در ترجمه عبدالعزیز بن ابی ذئب مستقیماً رأی ابن نمیر را در تضعیف وی اعلام می کند؛<sup>۶۵</sup> در حالی که او همیشه از طریق ابن عقده رأی ابن نمیر را اعلام می کند. به هر صورت این نمونه ها نشان می دهد که علامه در داوری هایی بیشتر از آنچه که تصریح کرده، از ابن عقده بهره برده است.

#### ۴-۴-۱. تفردات علامه حلی در نقل از ابن عقده

علامه گزارش ابن عقده را در جرح و تعدیل ۲۸ راوی ارائه می کند؛ در حالی که این راویان توسط هیچ یک از رجال یون متقدم از طریق ابن عقده مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته اند. چنین وضعیتی ما را با چند سؤال مواجه می کند.

الف: چرا رجال یون کهن با وجود کثرت نقل از ابن عقده و دسترسی به کتب او، قضاوت های وی را در باره راویان مذکور در کتب خویش نیاورده اند؟ به عبارتی دیگر، چگونه علامه حلی با آن که متأخر از طوسی، نجاشی و ابن غضایری است، گزارش های بیشتری از ابن عقده در جرح و تعدیل راویان آورده است؟

۶۲. رجال الطوسی، ص ۱۷۶.

۶۳. خلاصة الاقوال، ص ۴۷.

۶۴. رجال النجاشی، ص ۴.

۶۵. خلاصة الاقوال، ص ۳۷۶.

ب: در این گزارش‌ها از چه منبعی استفاده نموده است؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد، شیخ طوسی در کتاب الرجال ۲۴ نفر از این راویان را بدون جرح و تعدیل در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام آورده است.<sup>۶۶</sup> پیش‌تر گفته شد، اصحاب صادق علیه السلام در کتاب الرجال طوسی، از کتاب رجال امام صادق ابن عقده گرفته شده‌اند. بنا بر این، منبع مورد استفاده طوسی و علامه همان رجال ابن عقده بوده است؛ ولی طوسی بدون جرح و تعدیل از آنان یاد کرده و علامه به صورت مفصل و همراه جرح و تعدیل آنان را شرح حال داده است. طریق علامه به ابن عقده مجهول است<sup>۶۷</sup> و دقیقاً مشخص نیست او چگونه به کتاب وی دست یافته است. احتمالاً علامه حلی کتاب را از فردی به دست آورده است که راوی نبوده است تا علامه از او نام ببرد.

تا اینجا روشن می‌شود که نقل علامه حلی از ابن عقده در مورد ۲۴ نفر از مجموع ۲۸ نفر، از حالت تفرد خارج می‌گردد؛ چون طوسی نیز آنان را از طریق کتاب ابن عقده در کتاب خویش ضبط نموده است. با این همه توجه به یک نکته لازم است که علامه در جرح و تعدیل این افراد از طریق ابن عقده متفرد است. بنا بر این، ما با سؤال دیگری مواجه می‌گردیم که چرا طوسی مشخصات راویان نامبرده را بدون جرح و تعدیل آورده است؟ به عبارتی چرا طوسی اسامی راویان را از کتاب ابن عقده برداشته؛ ولی قضاوت‌های وی را حذف نموده است؛ در حالی که علامه اسامی را به همراه آراء رجالی آورده است؟

در پاسخ می‌توان گفت انگیزه طوسی در تالیف کتاب الرجال آن گونه که خود در مقدمه بیان نموده، بر شماری راویان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و راویانی بوده است که روایتی از ایشان نقل نکرده‌اند،<sup>۶۸</sup> نه جرح و تعدیل راویان. بنا بر این، وی جز در مواردی اندک، به مدح و ذم راویان اشاره نمی‌کند و این روش را در سراسر کتاب خویش در پیش گرفته است؛ در حالی که علامه برخلاف او غالباً به جرح و تعدیل پرداخته است. مهم‌تراز همه، مشخص می‌شود، رجال امام صادق علیه السلام ابن عقده مفصل‌تراز آن بوده که در رجال الطوسی انعکاس یافته است، بلکه او همان طور که علامه از وی نقل می‌کند، به قدح و مدح راویان نیز پرداخته است. حتی نجاشی نیز داوری ابن عقده را در شرح حال راویانی می‌آورد که طوسی تنها به ذکر نام و

۶۶. برای نمونه، رک: ابوالجحاف، تلید بن سلیمان، جمیل بن عبدالله بن نافع، حسن بن سیف، حبیب بن مغلل، حارث بن ابی‌رمن، حارث بن غصین (رجال الطوسی)، ص ۲۰، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۱.

۶۷. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۷۶؛ ج ۱۷، ص ۲۹۴.

۶۸. رجال الطوسی، ص ۱۷.

نسب آنان اکتفا می‌کند.<sup>۶۹</sup>

در باره چهار راوی باقی مانده از ۲۸ راوی ای که علامه حلی با نقل ابن عقده افزوده است، دو نفر از آنان به نام محمد بن عثمان و محمد بن عبدالله ابن عم حسین بن ابی‌علاء به احتمال زیاد از روایان امام صادق علیه السلام هستند؛<sup>۷۰</sup> اما از دو راوی باقی مانده، یعنی جابر ابن عبدالله انصاری و مختار بن ابی‌عبیده هیچ کدام از اصحاب امام صادق علیه السلام نیستند. پس می‌توان گفت شاید این افراد راویانی هستند که شرح حال آنان در دیگر کتاب‌های ابن عقده آمده است و علمای ما کمتر از آن کتاب‌ها استفاده کردند. بنا بر این، تفرد علامه حلی تنها در باره همین دو راوی از اقوال رجالی ابن عقده وجود دارد که از اصحاب صادق نبوده‌اند. با کمک این یافته می‌توان نتیجه گرفت علامه حلی احتمالاً به دیگر کتاب‌های رجالی ابن عقده نیز دسترسی داشته است که مشتمل بر اسامی غیر اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.

#### ۵. افراد ابن عقده در مدح و توثیق روایان

به طور کلی رجالیان امامیه نزدیک به سی راوی را فقط از طریق وی مدح و توثیق نموده‌اند؛ ابوحنیفه و ابوالجحاف،<sup>۷۱</sup> ابورافع،<sup>۷۲</sup> سعید بن عبدالرحمن،<sup>۷۳</sup> سلیمان بن عمر،<sup>۷۴</sup> جمیل بن عبدالله بن نافع خثعمی،<sup>۷۵</sup> حارث بن غصین،<sup>۷۶</sup> حسن بن سیف بن سلیمان تمار،<sup>۷۷</sup> حسن بن محمد ابوعلی قطان،<sup>۷۸</sup> حماد بن شعیب ابوشعیب حمانی،<sup>۷۹</sup> حمید بن

۶۹. به عنوان مثال، رک: داود بن عطاء و سعید بن عبد الرحمن (رجال النجاشی، ص ۱۶۰، ۱۸۱؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۲، ۲۱۳).

۷۰. محمد بن عثمان مشترک بین سه راوی است که همگی از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند. احتمالاً راوی یاد شده یکی از آنها باشد (رجال الطوسی، ص ۲۹۰). محمد بن عبدالله نیز پسر عموی حسین بن ابی‌علاء بوده است و او نیز مشترک بین چند راوی است؛ اما چون حسین بن ابی‌علاء از روایان امام صادق علیه السلام بوده (الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۹)، احتمالاً محمد بن عبدالله نیز معاصر امام صادق علیه السلام بوده است.

۷۱. خلاصه الاقوال، ص ۳۰۶.

۷۲. رجال النجاشی، ص ۴ - ۵.

۷۳. همان، ص ۱۸۱.

۷۴. رجال ابن الغضائری، ص ۱۱۳.

۷۵. خلاصه الاقوال، ص ۹۳.

۷۶. همان، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۷۷. همان، ص ۱۰۸.

۷۸. همان، ص ۱۰۹.

۷۹. همان، ص ۱۲۶.



حماد بن حُور،<sup>۸۰</sup> حکم بن عبدالرحمان بن اُبی نعیم<sup>۸۱</sup> و خالد بن عبدالرحمان<sup>۸۲</sup> چنین وضعی دارند.

علمای رجال همه این داوری‌ها را جز در سه مورد پذیرفته‌اند. تنها علامه در بعضی موارد توقف می‌کند، با این حال وی نیز آن راویان توثیق شده را در قسمت اول کتاب خود یعنی «فیمن اعتماد علیه» آورده و به آنها اعتماد کرده است.

### نتیجه

کتاب الرجال ابن عقده که مختص به راویان امام صادق علیه السلام بوده است، چنان جامع بود که در دوره طوسی کتابی به پای آن نمی‌رسید. لذا طوسی با توجه به اعتمادی که به ابن عقده داشت، راویان امام صادق علیه السلام را از این کتاب گرفته و در کتاب رجال خود جای داد. شواهد نشان از آن دارد که ابن عقده در کتاب‌های رجالی خود و از جمله کتاب «من روی عن جعفر بن محمد علیه السلام» به جرح و تعدیل راویان می‌پرداخته است و حتی در ذیل هر راوی روایت یا روایاتی که آن راوی از امام شنیده بود را می‌آورد؛ اما طوسی به دلایل نه چندان روشنی جز در مواردی اندک، از جرح و تعدیل خودداری کرده است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل این مسأله آن باشد که هدف اصلی او جرح و تعدیل نبوده است، بلکه او همان‌طور که در مقدمه *الرجال* گفته است، قصد داشت اسامی همه راویان حدیث را جمع کند. برخی بر این باورند که در زمان طوسی، اختلاف داخلی علمای شیعه و حملات فکری اهل سنت به شیعیان سبب شد تا طوسی در تدوین آثار خود، مصلحت‌اندیشی نموده و از جرح و تعدیل جز در موارد اندک پرهیز نماید و در صورت جرح نیز از جرح مخفی استفاده کند. طوسی در کتاب *الفهرست* نیز به خصوص در طریق کتاب‌ها بسیار به ابن عقده استناد نمود.

یادکرد فراوان نجاشی از ابن عقده که گاه در جرح و توثیق راویان، گاه در انساب و گاه در طریق دادن به کتاب‌های کهن بود و نیز بهره‌بردار علامه حلی از قضاوت‌های رجالی ابن عقده در مرتبه بعد از طوسی، نشانه جایگاه والای این رجالی زیدی مذهب در تکامل دانش رجال امامیه است.

۸۰. همان، ص ۱۲۹.

۸۱. همان، ص ۱۳۱.

۸۲. همان، ص ۱۳۸.

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد علامه حلی در داوری‌هایی بیشتر از آنچه که تصریح کرده، از ابن عقده بهره برده است. از جمله این شواهد آن است که وی در مواردی بدون این که مستند سخن خویش را بیان کند، به جرح و تعدیل راویانی پرداخته است که این راویان فقط در رجال طوسی و در باب راویان امام جعفر صادق علیه السلام یاد شده‌اند که آن هم بنا به تصریح خود طوسی، برگرفته از رجال ابن عقده است.

در اعتماد کامل به جرح و تعدیل‌های ابن عقده میان قدما و متأخرین اختلاف نظر است. این اختلاف ناشی از گذاشتن شرط ایمان - داشتن مذهب حقه - در دوره متأخران است که علامه حلی به شدت به آن پایبند بود. همین امر سبب شد تا علامه به قضاوت‌های ابن عقده در صورت تفرد اعتماد کامل نکند و آن را رجحان آور بداند.

تفرد ابن عقده در بسیاری از گزارش‌های رجالی نیز دلیل دیگری بر جایگاه و سهم ویژه ابن عقده در رجال امامیه است. یافتن راویانی که تنها ابن عقده آنها را توثیق یا تضعیف کرده است نشان می‌دهد که وی به منابعی دست داشته که رجالیان دیگر به آنها دسترسی نداشتند و از این رو اسامی و محدثانی در کتاب‌های وی دیده شدند که در کتاب‌های دیگر وجود ندارند تا دیگر رجالیان هم عصرش آنها را تکرار کنند. شاید این گمان سندسازی در باره ابن عقده را به ذهن متبادر کند و شاید در نگاهی خوش بینانه انحصار وی در میراث بری اسناد کوفی را نشان دهد.

### کتابنامه

- تأثیر زیدیه بر حدیث امامیه، اعظم فرجامی، پایان نامه دکتری، استاد راهنما: محمد کاظم رحمان ستایش، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۹۰ ش.
- تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- تعلیقة علی منهج المقال، محمد باقر وحید بهبهانی، بی‌جا، بی‌تا.
- خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تحقیق: جواد قیومی، [قم]: مؤسسه نشر الفقه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- دانش رجال حدیث، محمد حسن ربانی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین غضائری، تحقیق: سید محمد رضا جلالی، قم: دار

- الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود حلی، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم؛ نجف: منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- الرسائل الرجالية، ابوالمعالي محمد بن محمد کلباسی، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- رسائل الشهيد الثاني، زين الدين بن علی شهيد ثاني، تحقیق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية، قم: مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقیق: مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- فتح الابواب، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: حامد الخفاف، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، [قم]: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتابخانه ابن طاووس، اتان کلبرگ، ترجمه: سید علی قرائی، رسول جعفریان، [قم]: کتابخانه عمومی آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
- مختلف الشيعة، علامه حلی، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم موسوی خویی، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- معرفة الحديث، محمد باقر بهبودی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

- نه‌ایة الدرایة، سید حسن صدر، تحقیق: ماجد غرباوی، قم: نشرالمشعر، ۱۳۵۴ ش.  
- «مقایسه دیدگاه‌های رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، مجید معارف، مقالات و بررسی‌ها،  
زمستان ۱۳۷۶ ش، شماره ۶۲.